دهخدا از دیده رعدی در شعر

رعدی آدرخشی، غلامعلی

در شماره‏ای از مجله که سال گذشته به علی اکبر دهخدا اختصاص داده‏ شده بود مقاله‏ای از دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی درج شد.آن مقاله که در بارهء مقام شاعری دهخدا بود بمناسبت آنکه رعدی خود از اساتید شعر معاصر و از شناساندگان آگاه ادب فارسی است بر دلهای دوستداران دهخدا درست‏ بنشست.

درین ماههای اخیر که مجموعهء منظومه‏های بلند دکتر رعدی به نام‏ "پنج آینه‏"انتشار یافت در یکی از آنها که‏"دو روز در کویر"نام گرفته‏ است دیده شد که دکتر رعدی ضمن بیان خاطرات زندگی ادبی فرهنگی‏ خود ابیاتی هم به معرفی دهخدا اختصاص داده است.پس برای تکمیل‏ مطالبی که در مجله راجع به دهخدا طبع شد به درج اشعار رعدی نیز مبادرت‏ می‏شود.

ز آشنائی با"بهار"وبا"رشید" بخت سوی‏"دهخدا"زودم کشید بزم والا بود بزم‏"دهخدا" و ندر آن شعر و ادب دادی ندا... دهخدا چون شمع در آن جمع بود نور بینش ساطع از آن شمع بود... گر ریاست داشت بر دانشکده‏ عمر خود ضایع نکردی بیهده.... ماهها می‏رفت و او در خانه بود وز امور مدرسه بیگانه بود روز و شب سر گرم تحقیقات بود عقل از پر کاری وی مات بود جمع کردی گه‏"لغت‏"گاهی‏"مثل‏" بود کوشاتر ز زنبور عسل‏ شیره بیرون می‏کشید از هر کتاب‏ نکته‏ها را ثبت کردی با شتاب‏ "فیش‏"های بی شمر آماده کرد معجزی آن سرور آزاده کرد شد"لغتنامه‏"فراهم کم کمک‏ دادمش بیش از دگر یاران کمک‏ چون شدم بی مزد و منت یاورش‏ در پژوهش گرمتر کردم سرش‏ در کتابی هرچه او کردی نشان‏ خامهء من پایکوب و سرفشان‏ ثبت کردی سربه سر در فیشها جان او آسوده از تشویشها پس نخستین یاور و همکار او گشتم و گشتم امانت دار او